

کمی هم درباره

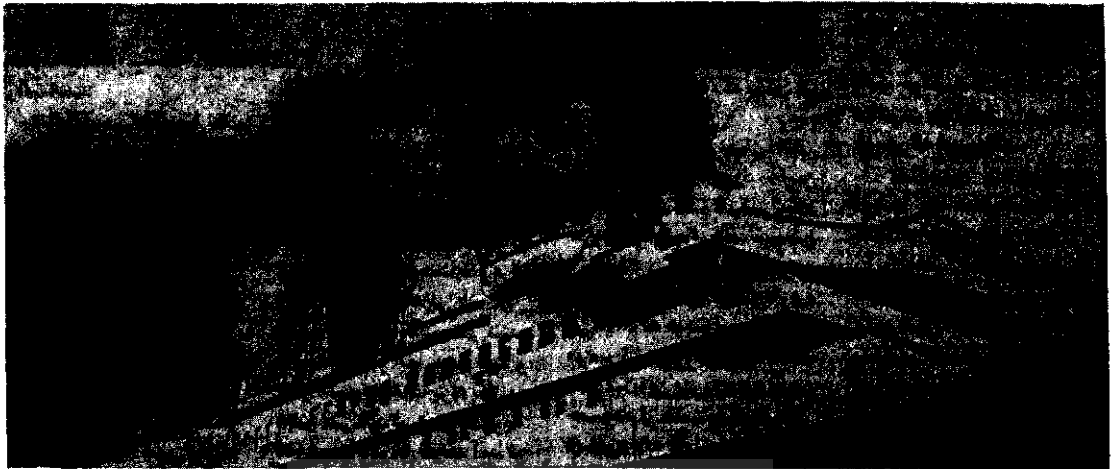
مشکلات سینمای ایران

نوشته‌ای را که پیش رو دارید، بخشی از یک میزگرد است که در آن آقایان محمود اربابی، بهروز افخمی، ناصر تقوایی، مسعود جعفری جوزانی، دکتر حسین نژاد و محمد رضا هنرمند حضور داشتند. به خاطر طرح بخشی از مشکلات سینمای ایران در این میزگرد، درج آن را در فصلنامه مناسب دیدیم. توضیح این که؛ این بحث‌ها بخش میانی این میزگرد است، پس شروع آن در این جا فاقد مقدمه است و دیگر این که اسامی گویندگان مطالب در آغاز هر پاراگراف ذکر نشده است! چه فرقی برای ما و شما دارد: «أنظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال - نگاه کن که چه می‌گوید نه آن که چه کسی می‌گوید.»

• یک نکته را فراموش نکنیم ما داریم راجع به سینمای خودمون صحبت می‌کنیم و قابلیت‌هایش و توانایی‌هایش، این استنباط امروز من نیست، ما می‌توانیم سینمایی بسیار خوب و موفق در دنیا داشته باشیم که خصلت‌های خودمون را داشته باشد. من اصلاً اعتقاد ندارم که این سینمایی که به ایران آمده یک هنر غربی است، مطلقاً اعتقاد ندارم. شما از روز اول نگاه کنید همه ابزار را در این مملکت بچه‌ها ساختند. در نتیجه آنچه که باعث رشد سینمای ما می‌شود، همین سینمای بومی - ملی است. هویتش مشخص است. ما بیاییم به تمام فیلم‌های موفق فرهنگی از اول تا به امروز نگاه بکنیم چرا اینها در دنیا موفق بودند اینها پدیده امروز نیستند. سینما دو وجه دارد، یکی صنعتی و دیگری تفکری. ما صنعتی به نام سینما نداریم. در نتیجه وارد هیچ نوع فیلمی که به صنعت سینما مربوط می‌شود نباید بشویم. آن‌گونه فیلم‌هایی که تمام جذابیتشان به همین صنعت مربوط می‌شود مثل تایتانیک، حالا حالاها در این مملکت به دست نمی‌آید. تا زمانی که ما ابزارشون را داشته باشیم. به همین دلیل من معتقدم سینما اگر هنر هفتم است حالا هنر هشتمی به وجود آمده، اینها سینمای ویدئو - کامپیوتری هستند.

تصور من از سینما همان نگاهتو، همان توانایی‌های آن دوربین و فلان و فلان از همان نوار سلولوئید است. توجه کنید لوازم ادبیات چیه؟ - قلم و فکر و کاغذ! اگه قرار باشد مسایل تکنیکی دیگری بیاید مثل کامپیوتر، این دیگر می‌شود هنر هشتم! ما می‌گیم این سینما نیست!





تایتانیک

- سینمای کامپیوتری فقط ده سال است که درهالیوود آمده، سینمای دامستان گو تا دهه ۶۰ از این چیزها نداشت.
 - خوب رشد کرده. هالیوودی است بله! ولی کونسل آن فیلمسازان؟ چرا یک فیلم سازی پیدا نمی شه که یک فیلم خوب بسازه؟ با ابزار محدود، توانایی های خود ابزار نیست که می آید اون فیلم را خلق می کند اون دوره روشن ترین و زیباترین دوره سینمای امریکاست. اصلاً فیلم هایی در امریکای آن موقع پیدا شدند، که امروز یک عددش ظهور ندارد. برای این که فیلم های امریکا به طرف صنعت رفته! ما صنعت نداریم. تکلیفمون چیه؟
 - ما تکلیفمون این است که همان الگو را تا مثلاً ماقبل سینمای ویدئو- کامپیوتر، انتخاب کنیم. یک سینمای دامستان گوی متکی بر توانایی های کارگردان، هنریشه، فیلمبردار که کار متعارفشون را بلد باشند. منتها دامستان را خوب تعریف کند. سینمای دامستان گوی متعارف، جذاب، سرگرم کننده یک الگوست، که می توانیم کنارش سینمای هنری داشته باشیم.
 - هیچ موفقیتی برای سینمای ایران وجود نداشته. برای بعضی از سینما گرها، تو به محدودیت هایی موفقیتی وجود داشته، آن موفقیت ها معنی اش موفقیت سینمای ایران نیست. ما مشکل اصلی که در سینمای ایران داریم اینه که سیستم فکری غالب در سینما نداریم. سیستم فکری غالبی که کنارش یک سری سیستم های فکری دیگری هم داشته باشیم. ما تو سینمای قصه گویمون، که باید سینمای رایج باشد، از همه ابعادی که الان در جهان به عنوان زبان مرسوم مورد استفاده قرار می گیرد، دور افتادیم. این زبان به هر حال ممکن است به جاهایی آمیخته
- باشد با ویدئو- کامپیوتر، یا هنر هشتم یا هر چیز دیگری. یک جایی هم در همان زبان رشد کرده، منتها نوستالژی امثال ویلیام وایلر هستیم. من نمی گم فیلم های وایلر از فیلم های کامرون ارزش هنری بالاترین باید داشته باشد. برای این که این به نقطه دید و نگرش ما نسبت به گذشته برمی گرده. این یک وجه قضیه است، وجه دیگری که الان کمکمان می کنه اینه که آن سیستم فکری را پیدا کنیم. جاهای خالی را که در بدنه سینما وجود دارد که مهم تر از تکنیک است، زبان جهانی است. با زبان جهانی می توانیم بومی ترین مسایل خودمون را به دنیا صادر کنیم. اون زبان جهانی را ما نداریم. مثلاً فیلم شما ناخدا خورشید یکی از فیلم های مورد علاقه بنده است. ولی احساس می کنم اگر این در شرایط تکنیکی مناسب تری ساخته می شد - این امکان اولیه را داشت که یک هزینه تبلیغات معادل تایتانیک بگیره و به موفقیت اون جوری برسه. اگر نمی شه، به دلیل این نیست که کسی نیست که بیاید و روی این سرمایه گذاری کند به دلیل اینه که اولاً فیلم اصلاً در درجه ای از تکنیک قرار داره، که این درجه به زبان جهانی نمی رسه. خوب این عقیده منه.
- من می گم آن سیستم فکری در سینما وجود نداره - این سیستم فکری بخشی از آن شامل توزیع است بخشی شامل تولید است...
 - در فیلم سازهای ما سیستم فکری وجود داره خیلی بهتره از آن فیلم سازهای امریکایی. اگر سینما را این دو وجه مغزی و فنی در نظر بگیریم. وجه فنی اش که ما نداریم. مگر این که یک روزی برای یک دوره ده ساله سرمایه گذاری کنیم که در این دوره

صنعت سینما برای خودمون بسازیم. خیلی هم خوبه. این هم یک گونه از سینماست تکنسین های ما هم رشد می کنند. مورد دوم که مورد فکری است هیچ کدام به فکر خودمون مجاز نیستیم فیلم بسازیم. شما ببینید مشکل ما از این جا شروع می شه. شما مجاز نیستید مثل هر متفکر یا نویسنده یا نقاش یا خلاق تفکرات خود را مبادله بین المللی کنید. ناچاری در حد و مرزهای سانسور بومی بسیار عقب افتاده مملکت، بمانی خوب این حرف نمی تواند بین المللی بشه. ما این آزادی تفکر را به فیلمسازان خودمون نمی دهیم بروید با همین دوربین و همین نوار سلولزی فیلم بسازم شما فیلمسازان را اگر می خواهید بشناسید وقتی که راجع به کارشون صحبت می کنند بشناسید. تو همین مصاحبه ها هیچ کدام از فیلم سازان درجه اول، امریکایی ها را برتر از بچه های ما نمی دونند، مصاحبه هاشون را بگذارید کنار هم

اینه که بسیار سیاست زده است. یعنی در هر شرایطی در ظرف ۲۰ ساله گذشته که قبش هم بوده کارها را دیدیم. سیاست زدگی مطلق که به این سینما آسیب وارد می کند.

• وقتی که دولت می خواهد سیاست را ایزوله کند بدتر سیاستش رشد می کند.

• من فکر می کنم دلیلش هم اینه ما آدم هایی را می بینیم که بسیار از آزادی، تفکر، ساختار در هنر بحث می کنه ولی به محض این که صاحب سرمایه و قدرت می شوند، باز به یک اصولی مطلق زده. روی می آورند که این اصول مطلق زده تبدیل به یک دیوار می شد! هیچ گاه نه سیاست، نه جریان های اجتماعی و نه هنر در شرایطی که به صورت مطلق دیوارهایی به وجود آوردیم، نتوانسته رشد کند. موقعی می تواند رشد کند که با واقع بینی توأم باشد. ما یک جریانی هستیم در این جهانی که دائماً متحول است، با یک قوانینی که به اندازه کافی قابل تغییر است و مطلق نیستند. الان سینمای ما از نظر من در موقعیت های جهانی هم قطعاً ناپایدار و غیرواقعی است دلیلی که من دارم سینمای شوروی قبل از ۱۹۸۵ است. شما نگاه بکنید به جوایز متعددی که در فستیوال ها به فیلمسازان داده می شد. این فیلمسازان چپ شدند. بعد از فروپاشی نمردند بلکه از بین رفتند! فیلم هم قطعاً می سازند. ولی به نظر من یک جریان ناپایداری است از یک جایی که مردم احساس می کنند دورش یک دیواری کشیده و حالا یک روزنه ای باز شده. مثلاً نمونه اش بشیر دو هفته احمد رمضان زاده با فیلم ۱۶ mm رفت بندرعباس - تلویزیون هم پول نمی داد ما فقط مجوزش را می خواستیم پولش هم من دادم. کل مخارجش منهای نگاتیو و لابراتور و اون چیزها ۱۵۰ هزار تومان شد. یک فیلم ساخت طی ۲ هفته به نام بشیر فلان فستیوال هم رفت و تلویزیون سه کشور آن را خریدند. برای این که وقتی فیلم را می بینید احساس می کنید از این روزنه یک تکه از واقعیت داخلی ایران را می بینید. مسئله قاچاق توی اون جا، بچه کوچکی که قاچاق را حمل می کند.



ناخداخورشید

بخوانید. من به شرایط موجود خودمون نگاه می کنم. سینما در ایران هنوز کار فردی است.

- سیستم نداریم.
- نه مربوط به سیستم نمی شه، یک نوع خاصی از سینماست.
- به نظر من سینمای ایران می تواند خیلی راحت دارای تکنولوژی پیشرفته بشود.
- ما می توانیم با همین بچه هایی که داریم خیلی راحت تکنولوژی پیشرفته تر از آن که در ایران هست پیاده کنیم. ما حتی از نظر سرمایه گذاری مشکل نخواهیم داشت. مشروط بر این که احساس آزادی اندیشه دست دهد. سینمای ایران اولین مشکلس

- سینما درجه شناسایی چیزهای پنهان داخل کشور شده.
- اما واقع بینانه که به سینما نگاه می کنیم، ما سینمای میانه که صحبتش را شما کردید یا هر چی که بخواهید اسمش را بگذارید را نداریم. این سینمای میانه به صورت جرقه هایی اتفاق می افتد که در مواقع مختلف تماشاچی را جذب می کند. مشکلی که همیشه در بحث هامون گاهی بین خودمان پیش می آید همینه. با انگیزه ها و نگرش های متفاوت، سینمای خودمون را تحلیل می کنند. از نظر من ما هنوز سینمایی نداریم که بخواهد به آن برسد. ما سینماگر داریم. سینماگر بسیار ارزنده و فوق العاده ای داریم. ولی به عنوان یک سینما که بگم آقا این سینمای ماست ما



یک نیروی پر قدرتی هستی که اصلاً قدرت مقابله نداری. این یک، دو این که از نظر تفکر محدودیت داریم. چون محدودیت داریم، ۳۰ تا سمینار دیگه هم گذاشته بشه، همه بچه هامون جمع بشن، باز تر بدهیم هیچ اتفاقی نمی افته، بستگی دارد که مثلاً آقای دکتر حسین نژاد فرض کنیم که بشه وزیر ارشاد، دلش بخواهد که این نوع فیلم ساخته بشه، یا دلش نخواهد، من مطمئنم آن شخصی که مثلاً در صدر مسؤلیت قرار می گیرد، هیچ ضوابطی هم ندارد. بستگی به فشارهای روز در جوانب مختلف که بهش می آید عمل می کند یعنی هیچ تر بخصوص و برنامه صحیح برای سینما یا اصول ماندگار نداره این می خواهد امروز وضعیتی را به وجود بیاره.

بگذارید کمی هم از تکنیک بگویم. فرض کنیم شما الان می خواهید بروید و یک فیلم با تکنیک بالا بسازید. این کار را هم می کنید. اما وقتی همین فیلم در سینما نمایش داده می شود، اصلاً زحمت شما به باد می رود. زیرا کیفیت بخش صدا و تصویر در سالن ها آن چنان خواب است که تمام ظرافت های تکنیکی را تخریب شده به مخاطب ارائه می کند. وقتی از سالن خارج می شوید، احتمالاً به سراغ صدابردار بی چاره می روید که این چه وضع صدابرداری است. صدابردار می گوید بایا من مثلاً این صدای زنگ دوچرخه را گذاشته ام، اما ما در سالن می بینیم همچین صدایی به گوش نمی رسد. در حالی که اگر مشکل صدای سالن ها حل شود، خواهیم دید که صدابردار به خوبی وظیفه اش را انجام داده است. بله، ما در زمینه نمایش مشکلات فنی زیادی داریم که کل زحمات در بخش تولید را به باد می دهد.

در حاشیه سینما هم وضعیت خراب است. در ویدئو، روزنامه، تلویزیون و مطبوعات که حامی عظیمی برای سینما هستند، ایجاد یک فضایی مناسب برای جوانان وجود ندارد تا آنها را به سمت سینما شایق کند. در حالی که باید این اشتیاق توسط این وسایل ارتباطی ایجاد شود. یک موقعی بود که مجله فردوسی در دوره ای که ما دبیرستان می رفتیم چنین کاری می کرد. ما در آن دوران فیلمی را که این مجله تعریف می کرد، احساس می کردیم که حتماً باید ببینیم.

اما الان مطبوعات هم به نوعی سیاست زده است و در آن باند بازی وجود دارد. مثلاً اگر بناست از نظر آنها فیلمی معدوم شود، نابودش می کنند. یا اگر بناست فیلمی را بالا بیاورند، می آورند. پس می بینید که در حاشیه سینما، در سالن های سینما و کلاً در بخش توزیع فیلمها وضعیت مناسبی وجود ندارد. حتی اتحادیه های صنفی هم ابزاری در دست دولت شده اند. هر مسؤولی که می آید، بسته به شعورش از این اتحادیه ها به عنوان ابزار استفاده می کند.

نداریم. من خودم می خواستم کلاهمو قاضی نکنم. ده دوازده سال اونور دنیا بودم، درس دادم و تکنیک را می دونم. ولی واقعیتش اینه هی ما می گیم سینمای ما، سینمای ما! این چیه؟ هر جوری نگاهش کردم. دیدم آدم های بسیار متفکر، خلاق به عنوان سینماگر داریم. ولی به عنوان یک سینما، هنوز در چهارچوب تقلیدهای ناقصی هستیم از نوستالژی سینمای آمریکا تا اواسط دهه ۶۰.

دومین مشکل اساسی که داریم سینمای ما با واقعیت زندگی روزمره هیچ ربطی نداره. یعنی از فیلم های خودمون فرار می کنیم و از روز به تاریخ پناه می بریم. یا به بیرون پناه می بریم. اینها نه آدم های واقعی اند و نه در ارتباطشون واقعی اند دلیلش هم این نیست که سینماگران این را نمی دونند. من فکر می کنم دلیلش این دیوارهای وحشتناک نامرئی است. نمی دونیم واقعاً این دیوارها تا کجا رفته است. کله مون می خوره بهش. اگه می دونستیم باز فکری در اون محدودهای خودمون بکنیم. من فکر می کنم یکی اینه، یکی هم ناپایداری سیاستمدارها و مسئولین. الان ما هم در بخش تولید و هم در بخش توزیع چیزی که خیلی غیرمنصفانه است، ما مواجه هستیم با رفاقت با دولت. یعنی کسی پول از جیب خودش نمی ده. یک نمونه ما قرارداد داشتیم با سینمای آزادی که فیلمون مثلاً از چهارشنبه نمایش بدهیم. منم نبودم. از بنیاد فارابی آن زمان تلفن می کنند با دفتر ما. با این که قرارداد این طرف با سینما منعقد شده. کمیسیون اکران حواله صادر کرده بود که فیلم بره اون جا. بعد تهدید کرده بود که پروانه شرکتتون را لغو می کنم. فیلم روز واقعه آبروی نظامه، و باید نمایش داده بشه یعنی چیزی است که من پرونده اش را دارم، مدارکش را دارم. یعنی شما حتی در توزیع محصولی که نون زن و بچه ات را گذاشتی و ساختی در رقابت با



سینمای دینی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

امسال بر خلاف رویه پیشین هم اندیشی «دین از چشم سینما» در مهرماه برگزار شد و در آن بحث‌ها و مقالات متعددی در زمینه سینمای دینی ارائه شد. «نقد سینما» نیز به خاطر اهمیت این مقوله، در این شماره، همچون شماره‌های پیشین، فصلی را به سینمای دینی اختصاص داده است. نیمی از این فصل گزارشی از یک افکار سنجی از دست‌اندرکاران و صاحب نظران در این زمینه است و نیمه دیگر آن، بخش دیگری از کتاب «مذهب در سینما» نوشته «ایوان باتلر».